



○ محمد تقی سرمدی

پزشکی و درمان در بین‌النهرین باستان

در مجموعه قوانین حمورابی قوانینی درباره پزشکی و درمان وجود دارد. به عنوان مثال، برای اعمال پزشکی دستمزد و کیفر تعیین گردیده است. بنابراین بیمار از پیش می‌دانست برای معالجه خویش چقدر دستمزد باید بپردازد. در عین حال طبیب نیز به حق و حقوق خود آشنا بود. پزشک هر بار که کار خود را خوب انجام می‌داد از بیمار و کسان او دستمزد و پاداش دریافت می‌کرد؛ اما اگر کارش بد بود می‌بایست به بیمار تاوان بپردازد.



جرجی زیدان

در تاریخ تمدن اسلام

می نویسد: «پزشکی یکی از

علمی است که کاهنان بابل

(کلدانیان) اساس آن را وضع

کردند، چرا که آنان نخستین

مردمی هستند که درباره

معالجه بیماران مطالعه

نمودند.

دکتر سیریل الگود در این باره می نویسد: «جنبه قابل توجه فرمان حمورابی در این بود که با وضع یک رشته قوانین اخلاقی مقام و منزلت پزشکان را خیلی بالا می برد. از جمله یکی مقرر داشتن حق‌العلاج بود که به مقدار مناسبی دریافت می داشتند و دیگر تعیین مجازات برای پزشکانی بود که در اثر بی‌اطلاعی مرتکب خطا و تخلف می شدند. از آنجا که این گونه تخلفات اغلب تخلفات جراحی بودند، نتیجه ثانوی این فرمان محدود شدن جراحی بود.»

جرجی زیدان در تاریخ تمدن اسلام می نویسد: «پزشکی یکی از علمی است که کاهنان بابل (کلدانیان) اساس آن را وضع کردند، چرا که آنان نخستین مردمی هستند که درباره معالجه بیماران مطالعه نمودند. معمولشان چنان بود که بیماران را سر راهها و گذرها می گذاردند تا مگر رهگذری از آنجا بگذرد و هر کس به آن بیماری دچار گشته و درمان او را پیدا کرده، اطلاعات خود را بازگوید، سپس آن اطلاعات را روی لوحه هایی نگاشته در معبدها می آویختند و از آن رو کاهنان کلدانی کار پزشک را نیز انجام می دادند. سایر ملت‌ها پزشکی را از کلدانیان گرفتند و از آن جمله عرب‌ها بودند.»

هردوت مورخ بزرگ یونانی نیز در همین زمینه می نویسد: «آنها پزشک ندارند از این رو بیماران خود را در کوچه در معرض نگاه عابری می گذارند تا هرگاه رهگذری راه علاج آن ناخوشی را خواه به واسطه تجربه شخصی یا مشاهده موردی مشابه بداند اظهار کند و رسم این است که عابر در کنار بیما توقف نموده و برای درمان ناخوشی او دارویی که خود در همان مورد با موفقیت به کار برده است و یا اطلاع دارد بیمار دیگری از آن بهره‌مند شده است پیشنهاد می کند. عبور از برابر بیمار و سکوت اختیار کردن جایز نیست و هر فردی ناگزیر است از مریض احوالپرسی و دلیل ناخوشی وی را سؤال کند.»

اوهام و خرافات

در بابل، با وجود رواج قوانین پزشکی، درمان‌های نادرست و غیرمعمول متکی به اوهام و خرافات نیز رایج بود. اگر داروهای پزشکی به کار می رفت، برای آن نبود که تن بیمار را پاک کند، بلکه برای آن بود که شیاطین بترسند و از تن بیمار بیرون روند. داروهایی را بیشتر استفاده می کردند که مخلوط آن مایه نفرت آدمی باشد، و از روی قصد چنین چیزها را به عنوان دارو انتخاب می کردند؛ به این فرض که معده بیمار قوی تر از معده شیطان است و به همین دلیل توانسته در آن منزل گزیند، عناصری که برای ساختن این داروها به کار می رفت عبارت بود از گوشت خام و گوشت افعی، خاک اره‌ای که با شراب یا روغن آمیخته باشد؛ غذای فاسد شده، گرد استخوان، و پیه که با نجاست و پلیدی آدمی یا دیگر جانوران مخلوط شده باشد. گاهی به جای «معالجه» با کثافت، به بیمار شیر و عسل و کره و گیاهان خوشبو می خوراندند و قصدشان آن بود که شیطان را که در تن بیمار است تسکین دهند و راضی نگاه دارند!

اگر همه معالجات بی نتیجه می ماند، مریض را به سر بازار می بردند تا همسایگان وی بتوانند رغبت و هوس کهن و ریشه‌دار خود را به کار اندازند و نسخه‌های مؤثری که حتماً بیمار را علاج خواهد کرد به او بدهند.

هشتصد لوحه پزشکی بابلی که بر جای مانده، به علاوه شواهد و نوشته‌های به دست آمده حاکی است علیرغم نفوذ اوهام و خرافات در پزشکی، اقوام بابلی به طب و طبابت توجه داشتند و اگرچه خود نتوانستند در این راه رشد کافی پیدا کنند لیکن دستاوردهای آنان اساس مطالعات بعدی قرار گرفت به طوری که ابتدا تمدن بابلی، از طریق یهودیان، آشوریان و ایرانیان انتشار یافت و سپس یونانی‌ها علوم مختلف آن قوم بخصوص ریاضی، طب و نجوم را به یونان انتقال دادند و از آن جا به روم و اروپا روانه گردید.

عناصری که بابلی‌ها برای درمان بیماری‌ها به کار می‌گرفتند، اساساً ریشه گیاهی داشت. «ماردوک‌پالیدین دوم» پادشاه بابل (۷۱۰-۷۷۲ ق. م) در باغ خود ۶۴ نوع درخت و گیاه دارویی کشت کرده بود. برخی از آنها عبارت بود از درخت سیب، درخت انار، خیار، کدو، سیر، پیاز، رازیانه، زعفران، آویشن، خردل، زیره سیاه، شوید، گشنیز، خرفه، انواع گل سرخ، خرزهره، شیرین بیان، سرو کوهی، شمشاد، نی، بوته انگوزه، و صبر. به علاوه، در باغ پادشاه بابل از میان مخدرها، هلبور، مهرگیاه، شاهدانه و خشخاش وجود داشت.

اندیشه بعد از مرگ

بابلی‌ها درباره زندگی بعد از مرگ انسان افکار خرافی داشتند. آنها بیشتر اجساد مردگان را در زمین‌های سقف‌دار به خاک می‌سپردند. گاهی نیز مردگان را سوزانیده و خاکستر آنها را در گلدان‌های مخصوص نگاه می‌داشتند. بابلی‌ها، مردگان را مومیایی نمی‌کردند ولی کسانی بودند که کارشان مرده‌شویی بود. پس از شستن مرده، لباس خوب و تمیز بر وی می‌پوشانیدند؛ گونه‌هایش را رنگین و مژگانش را سیاه می‌کردند و انگشتری‌هایی بر انگشتان او می‌کردند و لباس‌های زیرپوش اضافی با وی به خاک می‌سپردند. اگر مرده زن بود، شیشه‌های عطر و شانه و پودر و روغن‌های آرایش در گور می‌گذاشتند تا بوی خوش و زیبایی چهره خود را در جهان دیگر حفظ نماید!

بابلی‌ها بر این باور بودند که اگر چنان که باید و شاید مرده به خاک سپرده نشود به زندگان آسیب و گزند خواهد رساند. همچنین اگر مرده را دفن نکنند، روحش در کنار مستراح‌ها و ناودان‌ها برای دست یافتن به خرده‌های طعام سرگردان می‌ماند و ممکن است تمام یک شهر را گرفتار بیماری‌های همه‌گیر نظیر وبا و طاعون نماید. به علاوه، آنها می‌پنداشتند که مردگان از گورهای خود به صورت جانوران خون‌آشام بیرون می‌آیند. این مردگان اهریمنان خون‌آشام بوده و خون افراد بشر را مکیده و جسم آنان را دریده و رگ‌هایشان را از خون تهی می‌کردند.

آشور

آشور به سرزمینی اطلاق می‌شد که در بخش وسطای رود دجله و کوهستان‌های آن قرار داشت. پایتخت آن نخست شهر آشور و سپس کالج و پس از آن نینوا بود. از آغاز آشوری‌ها تابع حکومت بابل بودند. لیکن بعدها بر بابلی‌ها چیره شده و مستقل گردیدند. امپراطوری قدرتمند آشور در قرن



هشتصد لوحه پزشکی
بابلی که بر جای مانده،
به علاوه شواهد و
نوشته‌های به دست
آمده حاکی است علیرغم
نفوذ اوهام و خرافات در
پزشکی، اقوام بابلی به طب
و طبابت توجه داشتند
و اگرچه خود نتوانستند
در این راه رشد کافی پیدا
کنند لیکن دستاوردهای
آنان اساس مطالعات بعدی
قرار گرفت

هشتم پیش از میلاد به درخشان‌ترین فصل تاریخ خود رسید: «نیگلت پیلسر» یک سلسله جنگ‌های موفقیت‌آمیز کرد، سوریه و فنیقیه را فتح نمود و چند سرزمین دیگر از جمله پادشاهی صور و فلسطین را خراجگزار خود کرد.

پادشاهان بعدی آشور، سارگون دوم (حکومت از ۷۲۲ تا ۷۰۵ ق. م) و «آسارهادون» (حکومت از ۶۸۰ تا ۶۹۹ ق. م) فتوحات نظامی او را دنبال کردند. آشوری‌ها در نتیجه چند جنگ به دولتی نیرومند تبدیل شده و قسمت‌های مرکزی و شرقی آسیای صغیر، بین‌النهرین، سوریه، فلسطین و بخشی از مصر را زیر فرمان خود در آوردند. آشوری‌ها با استفاده از ثروت و نیروی انسانی کشورهای مفتوحه تعداد زیادی جاده و کانال آبیاری و شهر ساختند و امپراطوری آشور را به یک قدرت جهانی تبدیل نمودند.

در سال ۶۱۴ قبل از میلاد مسیح سپاهیان ماد به این سرزمین حمله کردند. مادی‌ها پس از گذشتن از دجله شهر آشور پایتخت قدیم آشوریان را به تصرف در آوردند و بسیاری از اعیان و اشراف آن جا را کشتند و ثروت زیادی را که در این شهر جمع شده بود به غنیمت بردند. پس از آن نینوا پایتخت جدید آشور را به تصرف خود در آورده و آن را به آتش کشیدند. ساراک (فرزند آشور بانینال) پادشاه آشور خود را به داخل آتش انداخت و بدین سان خودکشی نموده و بزرگترین و جبارترین دولت دنیای قدیم منقرض گردید.

در میان ویرانه‌های نینوا، یک کتابخانه کامل از «کتاب‌های سفالی» وجود داشت. در کتاب‌های سفالی وقایع سال، فرمان‌های پادشاهان، آثار علمی، قانون‌ها، حکایت‌ها و چیزهای دیگر نوشته شده بود. کارشناسان، خط‌های میخی کتاب مزبور را خواندند و به اطلاعات ارزشمندی درباره علوم و از آن جمله طب بابلیان و آشوریان دست یافتند.

در کتابخانه کشف شده، آثاری درباره علوم پزشکی به دست آمده که شیوه‌های درمان امراض گوناگون را شرح داده است. این نوشته‌ها و مدارک پزشکی مکشوفه که در جهان پزشکی و درمان به «هزار دستور پزشکی» مشهور شده، گذشته از اندرزهای طبی سودمندی که در آنها وجود دارد، حاوی دستوره‌های خرافاتی نیز می‌باشد.

آشوری‌ها برای درمان دردها بیشتر از ادعیه و اوراد و جادو استفاده می‌کردند. از این رو اگر کسی بیمار می‌شد ابتدا روحانی، ساحره و جادوگر بر بالینش می‌آوردند تا با کمک گرفتن از سحر و جادو ادعیه شیطان و ارواح پلید را از کالبد بیمار خارج سازند. با وجود این از معالجات طبی هم صرف نظر نمی‌کردند. از آن گذشته، در مداوای بیماران از داروهای گیاهی شفابخش و چربی حیوانات و نفت نیز بهره می‌گرفتند. غالباً داروهای را تجویز می‌کردند که نایاب، بدبو و منقلب کننده بوده باشد. زیرا عقیده داشتند که بیماران در اثر دیدن و بوییدن آنها دچار تهوع و استفراغ شده و ارواح خبیثه که موجب امراض هستند با استنشام بوی بد و مشتمل‌کننده از جسم بیمار خارج شده و فرار را بر قرار ترجیح خواهند داد.

البته به استناد لوحه‌های گلی کشف شده در شهر نینوا، شیوه‌های درمانی آشوری‌ها منحصر به جادوگری و استفاده از ادعیه و اوراد و داروهای منقلب کننده نبود بلکه جراحی هم انجام می‌دادند. همچنین مردم، سلامتی و ناخوشی انسان را از خدایان می‌دانستند؛ به این جهت سه نوع الهه در ذهن خود ساخته بودند و عبارت بودند از الهه بیماری‌های کبدی، الهه بیماری سل، و الهه سقط جنین و مرگ و میر نوزادان.



در میان ویرانه‌های نینوا، یک کتابخانه کامل از «کتاب‌های سفالی» وجود داشت. در کتاب‌های سفالی وقایع سال، فرمان‌های پادشاهان، آثار علمی، قانون‌ها، حکایت‌ها و چیزهای دیگر نوشته شده بود. کارشناسان، خط‌های میخی کتاب مزبور را خواندند و به اطلاعات ارزشمندی درباره علوم و از آن جمله طب بابلیان و آشوریان دست یافتند.